

می‌توان بر آمریکا تاثیر گذاشت

درباره مناسبات امروز روابط بین الملل و موقعیت و ابزار های ایران



محمدجواد ظریف

وزیر پیشین امورخارجه ایران

جهان امروز، جهانی است که در آن، قطب‌ها از روابط بین‌الملل حذف شده‌اند و شرایطی نظیر چندقطبی، تک‌قطبی و دوقطبی را در سطح بین‌الملل مشاهده نمی‌کنیم. این قطب‌هایی که صحبت می‌شود، به اندازه‌ای درهم هستند که دیگر معنای قطب نمی‌دهند، آنچه در مورد آمریکا و روسیه و چین باید توجه کرد عنصر وفاداری است که به‌نظم انتظار حمایت مرکز از حاشیه‌ و وفاداری حاشیه به مرکز بهیوده است، عربستان هم بعد از حمله به آرامکو کاملاً فهمید قضیه وفاداری وجود ندارد و چتر حمایت آمریکا به عنوان رهبر قطب وجود ندارد و در موضوع اوکراین، آمریکا به عنوان قطب دریافت که حاشیه دنباله‌رو او نیست، ما در ایران به دنبال شکل دادن قطب جدیدی هستیم در صورتی که نه قطب جدید و نه هژمون جدید شکل نخواهد گرفت. رفتار امروز آمریکا رفتار هژمون نیست؛ رفتار قلدر است و قلدر با هژمون متفاوت است. یعنی آمریکا بر خلاف نظم موجودی که خودش در ساختنش تاثیر زیادی داشته انقلاب و طغیان می‌کند چون شرایط داخلی آن اجازه ادامه این روند را نمی‌دهد. من هم با این موضوع موافقم که آمریکا قدرت قبلی را ندارد ولی بر همین مبنا معتقد هیچ کشوری نمی‌تواند این قدرت را داشته‌باشد و اگر آمریکا رو به افول است این افول نسبی است و مربوط به تحولاتی است که هژمونی را ناممکن کرده است. وقتی قبول کنیم جهان قطبی وجود ندارد اولاً منتظر نمی‌شویم کسی به حمایت ما بیاید اینکه در این جنگ نشان داده شد کسی به کمک ما نمی‌آید قبل پیش‌بینی بود، چون آن قطبیدگی که آن کمک را توجیه می‌کرد، وجود نداشت.

زندگی در گذشته محکوم به شکست است

ما در دو گذشته‌زدانی هستیم؛ یک گذشته افتخار به افتخارات گذشته بدون توجه به امکانات امروز، که زندگی آرزومحور نام دارد. مبنای این زندگی این است که مدام روی آرزوها سرمایه‌گذاری می‌کنیم اما نمی‌رسیم و فکر می‌کنیم باید بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم در حالی‌که به نتیجه نمی‌رسیم. برای مثال می‌گوییم ما از چالدران به بعد به مدیترانه دسترسی نداشتیم اما الان داریم درحالی‌که گسترش نفوذ از هر کشوری باشد چه ایران، چه آمریکا، چه روسیه و... به معنای گسترش نفوذ نیست بلکه به معنای گسترش آسیب‌پذیری است. مورد دیگر زندانی شدن در عالم شکست‌های گذشته است که محکوم به این می‌شویم که همان شکست‌ها را تکرار کنیم. در این دوندان‌باز در خیال زندگی می‌کنیم یا ناامیدی.

سیاست آمریکا و اسرائیل منطق برهم نیست

اهداف آمریکا می‌تواند با اهداف اسرائیل همسو باشد اما همسان نباشد. سیاست آمریکا و اسرائیل منطق برهم نیست، کما اینکه حرکت آمریکا در روز آخر جنگ، برای پایان دادن به جنگ بود چون ادامه جنگ یا با مقاومت ایران به گسترش جنگ می‌انجامید و یا با شکست ایران به فروپاشی ایران می‌انجامید که هر دو نتیجه‌اش گرفتار شدن بیشتر آمریکا در منطقه بود که با سیاست آمریکا مغایرت داشت. آمریکا نه خواهان فروپاشی ایران و نه خواستار گسترش جنگ به منطقه است، چون منجر به گرفتاری بیشتر آن در منطقه می‌شود و اگر دقت می‌داشتیم متوجه می‌شدیم که به همین دلیل آمریکا برجام را پذیرفت، چون می‌خواست دلایل حضورش در منطقه را کم کند. سیاست آمریکا فروپاشی ایران نیست اما اسرائیل حتی در زمان پهلوی بر این باور بود که ایران بیش از حد بزرگ است و باید تجزیه شود. این ایران بزرگ برای اهداف اسرائیل در تقوץ کامل تکنولوژیک و اقتصادی اودر منطقه مانع خطر ناکی است. بر این اساس اهداف اسرائیل و آمریکا همسو هستند اما همسان نیستند. برداشت بنده این است که اثر تحولات بعد از ۱۷ اکتبر و شکست بشاراسد و وضعیت حزب‌الله و...، سیاست اعراب در قبال ایران که قبلاً نزدیک به اسرائیل بود تغییر یافته و امروز اعراب دنبال تضعیف ایران نیستند چون از نظر آنها ایران در اندازه کنونی، می‌تواند در برابر اسرائیل افسارگسیخته توازن را در منطقه برقرار کند.

غزه تحولات را بسیار سریع کرده است

با توجه به اینکه جهان پساقطبی است باید پذیریم آمریکا، اعراب و اسرائیل که تصور می‌کنیم باید یک سیاست داشته باشند، امروز سیاست‌شان در سه لایه مختلف است. همسو هستند ولی همسان نیستند. نکته دیگر اینکه در جهان کنونی که دوران انتقالی نام دارد تحولات بسیار سریع انجام می‌شوند و وضعیتی که الان می‌گوییم معلوم نیست ۶ ماه دیگر وجود داشته باشد، یکی از دلایل بنده برای گفتن این تغییرات سریع، تحولات غزه است. بعد از طرح صلح اسلوو کنفرانس مادرید، جدی‌ترین وضعیت در خصوص غرب آسیا الان است. این موضوع برای آمریکا و منطقه حیاتی است. من نمی‌گویم به نتیجه می‌رسد و بنده هم انتقادات زیادی به طرح ترامپ دارم اما مهم این است که نحوه روایت‌سازی کنشگران در حال تغییر است کما اینکه امروز نتایج‌هو گفت ما به لحظه پایان جنگ نزدیک شدیم. یک نکته بسیار مهم به عنوان عامل قدرت ایران که باید توجه کرد این است که ایران اولین کشوری است که توانسته مرکز اسرائیل را با خطر مواجه کند یا حیفا و تل‌آویوا برزند و تلفات و آسیب بزند یعنی هم توانش را دارد و هم اراده‌اش را. دوم اینکه آمریکا به ایران اعلام می‌کند که سه مرکز هسته‌ای ایران را می‌زنیم ولی همه پایگاه‌های اطراف ایران را خالی کردیم که ایران بزند. این را به عنوان یک بازی تصور نکنیم. در واقع ایران توانایی و اراده‌ای دارد که آمریکای قلدر دارای سلاح هسته‌ای وقتی می‌خواهد ایران را بزند پایگاه‌های خود را از اطراف ایران خالی می‌کند چون می‌داند ایران اراده پاسخ دارد. قدرت و اراده اقدام متقابل ایران علیه اسرائیل و حتی علیه آمریکا و اختلاف سیاست میان آمریکا، اسرائیل و اعراب و اهمیت موضوع غزه، فرصت کنشگری برای ایران ایجاد می‌کند. به‌نظم موضوع وزارت خارجه بسیار خوب بود اما باید شرایطی داشتیم و دوستان ما اجازه داشتند که مجانی موضع‌گیری نکنند. باید ما به‌ارامی گرفتیم چون الان

آنها نیاز دارند به این موضع‌گیری و ما باید امتیاز می‌گرفتیم. این توانی که الان داریم بسیار مهم است؛ اینکه ده تا موشک زیم و یکی اصابت کرده مهم نیست مهم همان یکی است که به هدف خورده، اینکه آمریکا پایگاه خودش را خالی می‌کند مهم نیست، مهم زدن پایگاه است.

امکان دارد شما بگویید هزینه رسیدن به این قابلیت‌ها بیش از حد لازم بوده است، اما آیا اینکه بابت این هزینه‌ها غصه بخوریم، هزینه‌ها برمی‌گردد؟ این را به یک سکوی پرش تبدیل کنیم. این سکوی پرش معلوم نیست چقدر باقی بماند چون جهان در حال گذار تحولات روزانه دارد ولی امروز می‌توانیم بگوییم احتمالاً شرایط امروز ما نسبت به دو ماه دیگر بهتر است و باید از این شرایط استفاده کرد و امتیازی را مجانی نداد و با اعتمادبه‌نفس رفتار کرد. خیال نکنیم ما در جنگ شکست خوردیم. اسرائیل می‌خواست نظام ایران را فروپاشی کند و نتوانست، افزایش آمریکا را آورد و او هم نتوانست. امروز باید چنین روایتی بسازیم که بر اساس آن با اعتمادبه‌نفس برای تعامل عزتمندانه پیش برویم.

موشک مهم است اما مردم مهم‌تر هستند

همیشه گفتیم موشک بسیار مهم است اما مردم مهم‌تر هستند و مردم، ایران را در قرن‌های گذشته نگه داشتند، هر که به ایران حمله کرده نتوانسته ایرانی را شنبه خودش کند، برای این توان ارزش قائل شویم، بنابراین عامل عمده قدرت خود را حفظ کنیم. یکی از مسیرهای آن این است که مردم را از نظر اقتصادی تامین کنیم. برای این کار سرمایه ایرانی برای ساخت ایران کافی است اما سرمایه نیاز به امنیت دارد که راه آن مقابله با رانت و فساد است. اولویت دوم تقویت بنیه نظامی است. هر حله سوم افزایش روابط با کشورهای منطقه است و اینکه اجازه ندیم فاصله اهداف آنها و اسرائیل توسط خود ما پر شود. ضرورت دیگر اینکه گفت‌وگو کنیم. همین جنگ اخیر با گفت‌وگو تمام شد. بالاخره یاکتی ساعت ۴ صبح تماس گرفت و گفت ما نمی‌زنیم آن یکی هم گفت ما هم نمی‌زنیم. جنگ با گفت‌وگو تمام می‌شود اما بهتر است این گفت‌وگو وقتی انجام شود که اهرم قدرت داریم.

فتوای حرمت بمب اتم معادله راهبردی دارد

برخی این روزها از ضرورت پاسخ دردآور به آمریکا می‌گویند. من هم دوست دارم کاری کنم آمریکا خیلی دردش بیاید، اما چه اقدامی انجام بدهیم که پاسخ آمریکا ما را بیشتر درد نیارود و ما هم بتوانیم پاسخ او را بدهیم؟ ما هزار تن کیک زرد داریم که ۵۵ تن مربوط به زمان پهلوی است که از آفریقای جنوبی وارد کرد، ۷۰ تن هزینه کرده بودیم برای ۸ هزار کیلویی که در برجام گفتیم تحویل می‌دهیم اما به جای آن ۱۰ تن، ۴۵۰ تن از روسیه کیک زرد تحویل گرفتیم، ما هزار تن کیک زرد چند بمب هسته‌ای می‌شود؟ نمی‌خواهم درباره معادلات بازدارندگی هسته‌ای که شامل تنوع ابزارهای پرتابی هست هم صحبت کنم، ما در عالم واقعیت صحبت می‌کنیم، داشتن بمب هسته‌ای یعنی چه؟ اینکه رهبری بر حرمت سلاح هسته‌ای فتوا می‌دهند صرفاً براساس معادله مذهبی نیست بلکه براساس معادله راهبردی هم هست. راجع به توانایی‌های واقعی صحبت کنیم نه چیزی که در عالم خیال می‌گوییم.

فروپاشی ایران به نفع اسرائیل است و به ضرر آمریکا

آمریکا به دنبال تغییر جمهوری اسلامی در ایران بود اما الان به این نتیجه رسیده که با این کار فروپاشی ایران صورت می‌گیرد، لذا به دنبال تضعیف نظام جمهوری اسلامی هستند چون از تغییر رفتار حکومت ایران ناامید شده‌اند. فروپاشی ایران به نفع اسرائیل و به ضرر آمریکا است. اسرائیل با علم کردن رضا پهلوی می‌خواست این را به آمریکا بقبولاند که تغییر رژیم ایران فروپاشی ایران نیست اما آمریکا اروپا نتیجه گرفتند فروپاشی جمهوری اسلامی فعلاً به معنی فروپاشی ایران است. البته معلوم نیست این سیاست دو ماه دیگر هم باشد. آیا راه بدون جنگ صورت است؟ به نظر من باید دنبال راه حلی بدون جنگ باشیم که به نظر می‌رسد آمریکا هم دنبال راهی بدون جنگ است. اگر بشود معامله عزتمندانه‌ای را طراحی کرد که منافع ایران حفظ شود و حس خودمحوری ترامپ هم ارضا شود، این به معنای پایان مخاصمه می‌تواند باشد و چنین چیزی ممکن است.

امروز مشکل با مذاکرات هسته‌ای حل نمی‌شود

دوستان سابقم می‌گویند چار در رابطه با آمریکا فقط یک موضوع را حل کردی، مگر نمی‌دانی مشکل روابط ایران و آمریکا فراتر از هسته‌ای است؟ می‌گوییم اجازه نداشتیم اما امروز می‌گوییم اینکه تلاش کنیم مشکل هسته‌ای را با همسختی حل کنیم امروز نشدنی است. آن روز می‌شد و قدر آن دانسته نشد اما امروز نمی‌شود. لذا ناگزیریم برای بحث‌های دیگر طراحی داشته باشیم که اگر بخواهیم درباره آنها صحبت کنیم به معنای تسلیم نیست بلکه به معنای امتیاز گرفتن است. برادران عزیز نظامی گفته بودند ما موشک بالای دو هزار کیلومتر نمی‌سازیم، چرا این امتیاز بدون گرفتن امتیازی داده شد؟ چون وقتی قرار نیست درباره موضوعی گفت‌وگو و بدبستان شود، مجبوریم برای دفع شر امتیازاتی را مجانی بدهید کما اینکه بازرسی‌های آژانس را بعد از قانون راهبردی مجلس فاسط برای دفع شر دادیم و در دولت شهید رئیسی هم همین بود.

درباره اسنبجک

می‌توان بر روی آمریکا تاثیر گذاشت، کما اینکه ایکک برای اولین بار درباره موضوعی در خاورمیانه یعنی برجام، با شکست مواجه شد. پمپو در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ با استناد به بند ۱۰ قطعنامه ۲۲۳۱(که آمریکا را عضو برجام می‌نامد) در خواست اسنبجک کرد اما آمریکا در شورای امنیت ۱۲ به ۲ شکست خورد؛ الان ما ۹ به ۴ شکست خوردیم، چه اتفاقی افتاد که شرایط به این ترتیب پیش رفت؟ مخالفت آمریکا با ایران ذاتی است اما امکان شکست آمریکا وجود دارد. می‌شود هم آمریکا را شکست داد و هم در داخل آمریکا کار کرد به شرطی که خودمان را باور کنیم. ما همه چیز را باور داریم غیر از دیپلماسی را.

متن سخنرانی در هفتمین نشست گفت‌وشنود پیرامون «نظم جهانی و سیاست خارجی ایران» با موضوع «ایران بسیار جام و آینده نظم جهانی» در موسسه ابراس که دیروز ایراد شده است.

تیتریک

HEADLINE ONE

۲

بار دیگر شرم‌الشیخ

باز خوانی مذاکرات صلح فلسطین و اسرائیل از ۱۹۹۶ تاکنون

یادداشت تفاهم شرم‌الشیخ ۱۹۹۹

۲ در جریان رفت‌وآمدهای دیپلماتیک به شرم‌الشیخ و در ادامه روند صلحی که در اسلو (۱۹۹۳) آغاز شده بود، توافقی با حضور یاسر عرفات و ایهود باراک، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، زیر نظر مادلین آلبرایت، وزیر خارجه‌وقت آمریکا و ملک عبدالله اردن به امضاء رسید. هدف از این یادداشت تفاهم، اجرای توافق موقت در مورد کرانه باختری و نوار غزه (اسلو ۲) در سپتامبر ۱۹۹۵ و اجرای سایر توافقات بین سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل از سپتامبر ۱۹۹۳ بود. پروتکل روابط اقتصادی (۱۹۹۴)، توافق در مورد نوار غزه و منطقه اریحا (۱۹۹۴)، اعلامیه واشنگتن (۱۹۹۴)، توافق در مورد انتقال مقدماتی اختیارات و مسئولیت‌ها بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (۱۹۹۴)، پروتکل انتقال بیشتر اختیارات و مسئولیت‌ها (۱۹۹۵) و یادداشت‌وای رایور (۱۹۹۸) بود. آخرین توافق، سال ۱۹۹۸ با حضور بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل و عرفات در وای ریور، مرینلند به امضاء رسیده بود. دوطرف توافق کردند که مذاکرات مربوط به وضعیت دائمی را برای دستیابی به یک توافق‌نامه وضعیت دائمی از سر بگیرند. آنها مجدداً تأکید کردند که مذاکرات در مورد وضعیت دائمی، منجر به اجرای قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت خواهد شد. هر دوطرف موافقت کردند که برای انعقاد یک توافق‌نامه چارچوب صلح، تلاش مصممی انجام دهند و یک جدول زمانی برای دستیابی به این هدف تعیین کردند.

پایان انتفاضه دوم ۲۰۰۵

۳ هزاره جدید در فلسطین پراشوب‌تر از گذشته آغاز شده بود. روند صلح بهار نشتسته و اجلاس کمپ دیوید (۲۰۰۰) شکست خورده بود. میزان خشونت میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان افزایش پیدا کرده بود و فقط اقدام تحریک‌آمیز آریل شارون، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی در ورود به مسجدالاقصی کافی بود که جرقه انتفاضه دوم فلسطین را بزند. در این دوران، فلسطین درگیر یک دوره درگیری‌های پنج‌ساله شد. شرم‌الشیخ نیز یکی از نقاطی بود که گفت‌وگوهای بی‌حاصل در آن رخ داد. اما هیچ چیز در این پنج‌سال نتوانست جلوی این روند را بگیرد. یاسر عرفات، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین هم سال ۲۰۰۴ فوت کرد، البته درباره علت مرگ او همچنان ابهاماتی وجود دارد. سال ۲۰۰۵ محمود عباس، طی انتخاباتی به‌عنوان جانشین عرفات انتخاب شد. درحالی‌که فلسطین درگیر بحران بود و براساس گزارش‌های موجود، هیچ کدام از دوطرف حاضر نبودند تا زمان توقف خشونت‌ها سر میز مذاکره بروند. زمانی‌که انتفاضه دوم رسماً به پایان رسید، براساس آمارها حدود ۵۰۰۰ فلسطینی و اسرائیلی کشته شدند. در نهایت سال ۲۰۰۵ گفت‌وگوهای شرم‌الشیخ به نتیجه رسید و این درگیری‌ها تا حدی متوقف شد؛ هر چند دوطرف هیچ توافق‌نامه‌ای را امضاء نکردند. اما عباس و شارون به‌عنوان سران فلسطین و اسرائیل در بیانیه‌های خود اعلام کردند که قصد دارند متوقف کنند و بر نقشه راه صلح که طی مذاکرات بیش از یک‌دهه گذشته ترسیم شده بود، پایبند هستند. اسرائیل موافقت کرد که ۹۰۰ زندانی فلسطینی را آزاد کند و ارتش خود را از شهرهای کرانه باختری عقب بکشد. این گفت‌وگوها در فوریه ۲۰۰۵ به پایان رسید و چندماه قبل یعنی در سپتامبر این سال، اسرائیل از نوار غزه عقب‌نشینی کرد و کنترل آن را به تشکیلات خودگردان داد. اما این وقایع از التهاب در فلسطین کم نکرد.

اجلاس چهار جانبه ۲۰۰۷

۴ جنبش حماس در جریان انتخابات سال ۲۰۰۶ مجلس فلسطین پیروز شد و اکثریت کرسی‌های پارلمان را به‌دست آورد. سال ۲۰۰۷، اختلاف بر سر انتخاب سه وزیر باعث بروز درگیری مسلحانه در نوار غزه میان نیروهای حماس و جنبش الفتح شد. در جریان این نبرد که هشت‌روز طول کشید، حماس نیروهای تشکیلات خودگردان را شکست داد و از غزه بیرون کرد. از آن زمان کنترل غزه در اختیار حماس قرار گرفت. تشکیلات خودگردان هم اعضای دولتی حماس را اخراج کرد. محاصره غزه نیز از همین زمان آغاز شد. به‌دنبال این تحولات که در تابستان ۲۰۰۷ رخ داد، اجلاسی چهار جانبه در شرم‌الشیخ با حضور عباس، مبارک، ایهود اولمرت، نخست‌وزیر وقت اسرائیل و ملک عبدالله اردن با پشتیبانی آمریکا برگزار شد. دستورکار این نشست چهار جانبه؛ بررسی راه‌های تقویت مالی، سیاسی و نظامی تشکیلات خودگردان و حمایت از اقدامات عباس در برابر حماس بود. آن زمان دولت مصر با تشکیلات و اقدام حماس برای تسلط بر غزه را کودتا علیه دولت خودمختار مشروع فلسطین نامید. سال ۲۰۰۷ بانوعی نقطه‌عطفی در موضوع فلسطین محسوب می‌شود؛ چرا که نوار غزه تحت کنترل گروه مقاومت حماس، تبدیل به محلی برای ارتقای توان نظامی این جریان شد.

کنفرانس بازسازی غزه ۲۰۰۹

۵ غزه در جریان جنگ ۲۲ روز سال ۲۰۰۸ آسیب‌های زیادی دید و وضعیت اقتصادی آن نیز رفته‌رفته، بیش از پیش به سمت بحران می‌رفت. در مارس ۲۰۰۹ کنفرانسی به ریاست مشترک مصر و نروژ در شرم‌الشیخ با عنوان «کنفرانس بین‌المللی حمایت از اقتصاد فلسطین برای بازسازی غزه» برگزار شد. نمایندگی دائم مصر در سازمان ملل، پس از برگزاری این کنفرانس گزارشی از حاضران و نتایج آن را به دبیرکل وقت این سازمان -بان‌کی‌مون- ارائه کرد. در بخشی از گزارش آمده است: «شرکت‌کنندگان نگرانی خود را از عدم‌دستیابی به تفاهم در مورد یک دوره طولانی مدت آرامش در غزه تا به‌امروز ابراز کردند. آنها حمایت خود را از تلاش‌های مداوم مصر برای تحکیم آتش‌بس شکننده فعلی و ایجاد آرامش طولانی مدت لازم ابراز کردند. شرکت‌کنندگان بر اهمیت دستیابی به اشتی ملی فلسطین مطابق با قطعنامه‌های اتحادیه عرب تأکید کردند و حمایت خود را از تلاش‌های مصر برای این منظور ابراز داشتند. آنها دستیابی به آرامش و آشتی را از الزامات ضروری برای هرگونه تلاش موفقیت‌آمیز بازسازی توسط جامعه‌اهدکنندگان دانستند. در حالی‌که شرکت‌کنندگان تأکید کردند که نوار غزه بخش جدایی‌ناپذیری از سرزمین فلسطین اشغالی ۱۹۶۷

به شرکت‌کنندگان ظرف ۳۰ روز.»